

اربیل در دوراهی ایران و آمریکا

در شرایطی که اقلیم کردستان عراق از یک سو بر روابط دوستانه با ایران و ضرورت همکاری با همسایه شرقی تأکید می‌کند، تحرکات سیاسی و امنیتی برخی رهبران آن و دیدارهای مستمر با مقام‌های آمریکایی، تصویری متفاوت را به نمایش می‌گذارد. دیدارهای مستقیم با نمایندگان واشنگتن، میزبانی از چهره‌های آمریکایی و مواضعی که پس از حملات ایران اتخاذ می‌شود، این پرسش را جدی‌تر کرده است که سیاست واقعی اربیل در معادلات منطقه‌ای چیست و این اقلیم در نهایت در کدام سوی میدان ایستاده است؟

۶



نوبنیاد به مناسبت پایان شصت روز مندرج در تفاهم نامه اسلام آباد، نتایج و پیامدهای این تفاهم نامه را بررسی می‌کند

روز شصتم تقریباً هیچ

۷



وزیر کشاورزی:

مواد غذایی ارزان شده است

۵

جریان سازش با تمام قوا به میدان آمد

تقلاً برای بزرگ تفاهم نامه

۲



ترامپ و ریسک بالارفتن از نردبان تنش

امیرشهبهانی
روزنامه‌نگار

صفحه ۴

اقتصادی



بنزین ۸۷ تومانی؛ از انکار تا آزمایش

سقاب، معاون پزشکیان در نظرسنجی توپتری خود، یکی از گزینه‌های تصمیم‌گیری درباره آینده بنزین را همان مدلی عنوان کرد که با ماجرای نرخ ۸۷ هزار تومانی ارتباط پیدا می‌کند. عملاً تأیید کرد که مدل کرمان یکی از گزینه‌های جدی روی میز دولت بوده است.

صفحه ۲

سیاسی



ضرب الاجل جمهوری اسلامی برای آمریکا

خبرگزاری رویترز، خبر داد این بار جمهوری اسلامی از طریق کشورهای میانی، به آمریکا ضرب الاجل داده و جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است سیاست نظامی‌اش را از حالت دفاعی به رویکردی «(کاملاً تهاجمی)» تغییر دهد.

ترامپ روز دوشنبه در گفت‌وگو با فاکس نیوز مدعی شد مدعی شد مهمات مصرف‌شده آمریکا در مقایسه با ظرفیت نظامی این کشور «ناچیز» بوده، از وجود سلاح‌های جدید سخن گفت، ایران را به «بالا بردن پرچم سفید» فراخواند و تهدید کرد در صورت حمله ایران، آمریکا با «نیروی صد برابر بیشتر» پاسخ خواهد داد. تهدید عمان به بمباران و تأکید بر ادامه محاصره دریایی نیز بخش دیگری از همین نمایش قدرت بود.

متن کامل در صفحه ۷

در شرایطی که تفاهم نامه اسلام آباد به طور صریح نقض شد و رهبر معظم انقلاب از آن به عنوان یک «تجربه تاریک» یاد کردند، جریان سازش با تمام قوا به میدان آمد

تقلا برای بزرگ تفاهم نامه

هرگونه نتیجه گیری از مذاکره با آمریکا، جریان سازش و تسلیم طلب با تمام ارکان و رسانه های زنجیره ای خود به میدان آمدند، تا با بزرگ نمایی از میزان خسارت ها و تاب آوری مردم، اوضاع را به نحوی ترسیم و وارونه جلوه دهند تا شرایط را برای «تسلیم دشمن شدن کشور» در مقابل دشمن آماده کنند.

حدود دوماه از تفاهم نامه اسلام آباد می گذرد و نقض آشکار و متعدد این توافق از سوی دشمن آمریکایی بارها رخ داده است، نقضی که رهبر معظم انقلاب «روز پس از نقض آن را «تجربه تاریک» بدعهی آمریکا دانستند. با این حال و با وجود بدعهی آمریکا و نقض صریح تفاهم نامه و به بن بست رسیدن



جعفر کاظمی

روزنامه نگار

پیش از این نیز حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، خطاب به مسئولان کشور در یادداشتی تحت عنوان «مردم می خواهند زندگی کنند» سعی بر القای این مطلب داشت که با تسلیم شدن مقابل آمریکا، رفاه برای کشور فراهم می شود. او همانند قالیباف، سند تفاهم نامه را دستاورد و افتخار دانست و مدعی شد: «قرارداد ۱۴ ماده ای میان ایران و آمریکا یک دستاورد سیاسی است.»

ارزیابی تفاهم نامه اسلام آباد:

از تجربه تاریک تا سند افتخار

رهبر معظم انقلاب، ۱۰ روز پس از خروج آمریکا از تفاهم نامه: امروز شیطان بزرگ بار دیگر چهره واقعی و بدون نقاب خود را آشکار کرده تا این تجربه تاریک از جنایت و بدعهی، سند محکم دیگری بر دروغ گوئی، غیرمنطقی و غیرقابل اعتماد و پلید بودن آمریکا باشد.

پزشکیان، ۲۳ روز پس از خروج آمریکا از تفاهم نامه: این تفاهم نامه مرکز ثقل روابط خارجی ما در آینده خواهد بود. قالیباف، ۳۵ روز پس از خروج آمریکا از تفاهم نامه: تفاهم نامه ایران و آمریکا سند افتخار و تثبیت پیروزی در میدان دیپلماسی است.

منتقدان تفاهم نامه با اسرائیل، مدعی شد: «کسانی که با تفاهم نامه مخالفت می کنند ندانسته با اسرائیل همسو و هماهنگ می شوند چون این تفاهم نامه سبب می شود که مشکلات اقتصادی و معیشتی در سایه صلح و آرامش و امنیت حل بشود.»

همچنین آذر منصوری مدعی شد: «صدا و سیما به تربیون یک اقلیت بدل شده و با تحریف و تقطیع صحبت صاحب نظران در تلاش برای جلوگیری از حفظ یادداشت تفاهم و پیشبرد آن بین ایران و آمریکا است» او با اشاره به یادداشت تفاهم امضا شده گفت: «وقتی یادداشت تفاهمی امضا شده که موضع ایران در آن کاملاً عزتمندانه است و ۶۰ تا ۷۰ درصد آن به نفع ایران است، این یک پیروزی برای کشور، دستگاه دیپلماسی و هیئت مذاکره کننده محسوب می شود؛ به خصوص برای دولت که شجاعت به خرج داد و رئیس جمهور این تفاهم نامه را امضا کرد.» وی همچنین ادعا کرد «در چنین شرایطی باید این موضوع به عنوان یک دستاورد و یک پیروزی برای ایران قلمداد شود، ولی متأسفانه به دلیل رویکردهایی که در میان گردانندگان صداوسیما وجود دارد، این روایت پیروزی به روایت شکست تبدیل می شود.»

نسخه عربان جریان سازش: اگر زدند، نزنید!

اخیرا سید محمد خاتمی، در جلسه ای با اصحاب رسانه طی اظهاراتی خطاب به نیروهای مسلح توصیه کرد: «به نقض تعهدات آمریکا پاسخ ندهید!» او مدعی شد: «باید تفاهم نامه از سوی هیچ یک از طرفین نقض نشود. نقض با نقض پاسخ داده نشود و کاری که تنش را افزایش می دهد انجام نگیرد.» خاتمی در ادامه با تقدیر از پزشکیان، همانند قالیباف، تفاهم نامه را سند افتخار دانست و گفت: «با بد شجاعت و فداکاری رئیس جمهور محترم را که با امضاء تفاهم نامه افتخاری را نصیب ایران عزیز کردند قدر دانست.»

موضع مشترک قالیباف و اصلاح طلبان

علاوه بر این بهزاد نبوی، دیگر فعال اصلاح طلب در دیدار با پزشکیان، همانند رئیس تیم مذاکره کننده در دفاع از تفاهم نامه اسلام آباد، درآمد ادعا کرد: بهترین تفاهم نامه امضا شد؛ این مقدمه حل مشکلات مردم است؛ دولت حتما پیگیری کند که تفاهم نامه اجرا شود» وی با اتهام همسویی

خبر کوتاه

رویترز: ضرب الاجل جمهوری اسلامی برای آمریکا

خبرگزاری رویترز، به نقل از یک مقام ارشد ایرانی خبر داده جمهوری اسلامی از طریق کشورهای میانجی، «به آمریکا ضرب الاجل داده تا ظرف چند هفته محاصره دریایی را پایان دهد و به دیپلماسی برگردد و «جمهوری اسلامی تصمیم گرفته سیاست نظامی اش را از حالت دفاعی به رویکردی «کاملاً تهاجمی» تغییر دهد.» ین مقام ایرانی به رویترز گفته «اتکا به میانجی ها برای رسیدن به توافق نمی تواند برای مدت نامحدود ادامه پیدا کند و در صورت شکست دیپلماسی، ایران آماده است جنگ را گسترش دهد و همه منافع نظامی و سیاسی و اقتصادی آمریکا در کل منطقه هدف بگیرد.»

دیدار رئیس دفتر رهبر شهید انقلاب اسلامی با آیت الله جوادی آملی

حجت الاسلام محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر رهبر شهید انقلاب اسلامی، با حضور در بیت حضرت آیت الله العظمی عبدالمجواد آملی در دماوند، با این مرجع تقلید و مفسر قرآن کریم دیدار و گفت و گو کرد. در این دیدار، داماد رهبر شهید انقلاب اسلامی و جمعی از اعضای هیئت همراه حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی نیز حضور داشتند. حاضران در جریان این دیدار، با حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی گفت و گو و دیدگاه های خود را درباره مسائل مختلف مطرح کردند. این دیدار در بیت حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی در شهر دماوند برگزار شد.

سپاه: هرگونه تهدید و تعرض را با قاطعیت تمام در هم خواهیم کوبید

سپاه پاسداران به مناسبت، سالروز ورود آزادگان سرافراز به میهن اسلامی طی بیانیه ای اعلام کرد: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به ملت شریف و مبعوث شده ایران اسلامی، اطمینان می دهد که پاسداران جان پرکف انقلاب اسلامی در این مقطع حساس به تأسی از ایثار و مقاومت و ایستادگی آزادگان سرافراز و با اتکال به خداوند متعال و تحت تدابیر و رهنمودهای رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و فرمانده معظم کل قوا حضرت امام سید مجتبی حسینی خامنه ای (مد ظله العالی)، با تمام توان و آمادگی، هم افزا و هماهنگ با سایر نیروهای مسلح مقتدر کشور، پاسدار حریم انقلاب اسلامی و حافظ تمامیت سرزمینی، استقلال، عزت و منافع ملی کشور خواهند بود و هرگونه تهدید و تعرض را با قاطعیت تمام و با بهره گیری از راهبرد بازدارندگی حداکثری و عملیات تهاجمی پر قدرت، در هم خواهند کوبید.

نبویان: رفع محاصره با ممنوعیت عبور نفت از خلیج فارس محقق می شود

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در حساب کاربری خود نوشت: به غلط می گویند که مجدد مذاکره کنیم تا مانند تفاهم نامه بدون هزینه، محاصره برداشته شود، محاصره در مقابل باز کردن تنگه هرمز رفع شده بود. راهکار رفع محاصره، ممنوعیت عبور حتی یک قطره نفت کشورهای منطقه از خلیج فارس است. در دنیای با قانون جنگل، قطعاً محاصره با زور و قدرت برداشته می شود.

شهریاری: تمامی عوامل شهادت شهید رجب زاده دستگیر شدند

سرپرست دادسرای جنایی تهران اعلام کرد: با تلاش شبانه روزی مجموعه پلیس و ماموران امنیتی، ۹ نفر از عوامل اصلی مرتبط با شکنجه و شهادت شهید حمیدرضا رجب زاده دستگیر شدند. رسانه ها و سایر مقامات از گمانه زنی در این مورد خودداری کرده و از هرگونه اطلاع رسانی که موجب تشویش اذهان عمومی شود خودداری کنند. تحقیقات پرونده برابر مقررات قانونی در حال انجام است و از طریق مجاری قانونی اطلاع رسانی خواهد شد.

بهارستان

اعلام موجودیت "مجمع نمایندگان ملت مبعوث"

مالک شریعتی نماینده مردم تهران در مجلس از تشکیل مجمع نمایندگان ملت مبعوث خبر داد و گفت: در پیام حکیمانه رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت الله امام سید مجتبی حسینی خامنه ای (مد ظله العالی) به اجلاسپه سوم مجلس دوازدهم، از همه نمایندگان مطالبه شد تا «نقش آفرینی و انجام مسئولیت خود را در تراز ملت مبعوث شده تنظیم کنند». لذا جمعی از نمایندگان پیش قدم شدند تا اقدام به تأسیس "مجمع نمایندگان ملت مبعوث" و دعوت از سایر همکاران فارغ از سلاقی جناحی مختلف ایشان و نیز فارغ از عضویت آنها در هریک از فراکسیون های سیاسی مجلس کنند.

به گفته شریعتی، تحقق پیگیری "بیام علی الاصول" رهبر انقلاب، برنامه ریزی و اقدام برای تحقق مجلس قوی، کارآمد و انقلابی و صیانت از جایگاه رفیع مجلس شورای اسلامی با تسریع و تعمیق در امر قانونگذاری و نظارت با بهره گیری از بیانیه گام دوم بعنوان وصیتنامه تفصیلی رهبر شهید انقلاب به مسوولان و مردم عزیز ایران اسلامی از مسیر اجرای دقیق کامل این نامه داخلی بدون برخورد سلیقه ای و پیگیری تشکیل

حضورى صحن علنى با رعایت ملاحظات امنیتی و حفاظتی از جمله اهداف این مجمع خواهد بود.



✓ سردار جعفری: تعطیلی میادین، سیاست دشمن است



سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده قرارگاه فرهنگی-اجتماعی بقیةالله(عج)، با اشاره به ابعاد مختلف فکری و عملی رهبر شهید انقلاب، گفت: مردم باید وارد میدان شوند، البته با جهت و هدف

مشخص. جعفری این رویکرد را سیاست راهبردی امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب دانست و گفت: آوردن مردم وسط صحنه و سپردن پرچم مبارزه به دست مردم، یک سیاست راهبردی است. اما در مقابل این سیاست، یک سیاست راهبردی دیگر نیز وجود دارد و آن، بیرون آوردن مردم از صحنه است. وی تصریح کرد: آنهایی که به دنبال تعطیلی میدان‌ها هستند، در واقع در پی خارج کردن مردم از صحنه‌اند. امروز این سیاست با جدیت در حال فعالیت است و باید نسبت به آن توجه داشت.

فرمانده قرارگاه فرهنگی-اجتماعی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیش گرفتن راهبرد ابلاغی رهبر معظم انقلاب را تاکید کرد

راهبرد تهاجمی میدان

تأکید رهبر انقلاب بر «بازدارندگی حداکثری» و آمادگی برای «عملیات تهاجمی پر قدرت» در حکم انتصاب فرمانده جدید سپاه، از تغییر رویکرد دفاعی به دفاع تهاجمی در مواجهه با تهدیدات دشمن حکایت دارد؛ رویکردی که فرماندهان سپاه نیز بر اجرای آن تأکید کرده و همزمان هرگونه مذاکره مستقیم با آمریکا را تکذیب کرده‌اند.

امیرحسین درکی
روزنامه‌نگار

رویکرد تهاجمی سپاه تأکید داشت. او در اینباره گفت: در حکم سرلشکر پاسدار احمد وحیدی، علاوه بر بحث بازدارندگی حداکثری، بریک رویکرد جدید تأکید شده است؛ از این به بعد هر اقدامی که انجام می‌دهیم،

هرچند حالت دفاعی دارد، اما باید این حالت دفاعی شکل تهاجمی به خود پیدا کند. وی تأکید کرد: این نکته بسیار ظریفی است؛ ما هیچ‌گاه آغازکننده جنگ نبودیم؛ نه در زمان امام کبیر، نه در زمان امام شهید و نه الان. اما از آنجا که در میان یک جنگ هستیم و دشمن به دنبال فرصت‌هاست، دشمن باید از این احکام و پیام‌های آن درس بگیرد که نیروهای مسلح ما رویکردهای تحولی خواهند داشت.

معاون سیاسی سپاه خاطرنشان کرد: براساس احکام صادر شده، هر آنچه لازم باشد برای دفاع از این سرزمین، تأمین امنیت و خنثی‌سازی تهدیدهای دشمن، در زمان خود انجام خواهد گرفت؛ همانگونه که در حوادث اخیر شاهد بودیم و این در آینده نیز ممکن است اتفاق بیفتد. سردار جوانی تصریح کرد: نکته مهم این است که آغازکننده جنگ، دشمن بوده و اقدامات ما در این مسیر جنبه تدافعی دارد، گرچه ممکن است ماهیت تهاجمی نیز به خود پیدا کند و این یکی از رویکردهای تحولی نیروهای مسلح است.

بقیةالله(عج) گفت: در سال‌های اخیر، حضور مردم در میدان‌های مختلف مورد هدف قرار گرفته است؛ از راهپیمایی اربعین گرفته تا جشن‌های بزرگ و مراسمی مانند نیمه شعبان. بنابراین باید نسبت به سیاست دشمن برای خارج کردن مردم از صحنه هوشیار بود.

جعفری در ادامه با اشاره به مسئولیت فعالان فرهنگی و رسانه‌ای اظهار کرد: حضور مردمی که در میدان هستند، باید با یک نکته اساسی همراه باشد و آن، تعیین دقیق هدف است. اینجا میدانداران، تربیون‌داران و صاحبان نقطه‌زن مسئولیت دارند.



واکنش سردار محبی به ادعای ترامپ درباره گفتگو با سپاه

سخنگوی سپاه درباره ادعای اخیر ترامپ مبنی بر اینکه آمریکا از طریق کانال پشت پرده با مقامات سپاه درباره موضوعات جنگ در حال گفتگو است، تأکید کرد: هیچ گفت‌وگویی میان مقامات سپاه با آمریکایی‌ها در جریان نیست و این دروغ ترامپ، صرفاً فانتزی‌هایی است که به خاطر توهّمات و کابوس‌های ناشی از شکست و استیصال در جنگ به او دچار شده است.

وی خاطرنشان کرد: سپاه، بازو و زبان قدرت ملت ایران و جمهوری اسلامی است و حرف خود را در میدان می‌زند؛ مباحث دیپلماتیک در حوزه‌ی کاری بخش‌های دیگری از جمهوری اسلامی است و البته طبق اطلاعی که داریم و بر مبنای تأکیدات مسئولان محترم وزارت خارجه، حتی در این بخش هم به خاطر خلف وعده‌ها و تجربه‌های تاریکی که از نقض عهده‌های مکرر و دائمی آمریکا وجود دارد، در حال حاضر هیچ گفت‌وگویی با آمریکایی‌ها صورت نمی‌گیرد.

یادداشت

قانون مقابله با نفوذ؛ ضرورتی برای حفظ استقلال ملی

روح‌الله نجابت
عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس

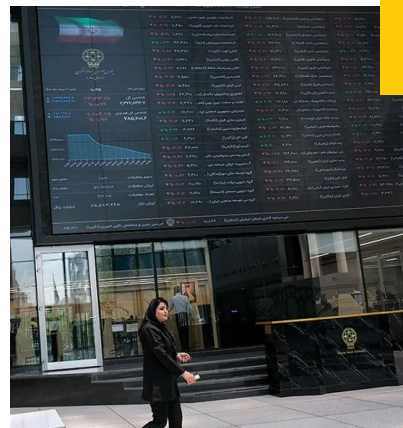
نفوذ خارجی در جهان امروز، فراتر از تهدیدهای کلاسیک، به ابزاری پیچیده برای جهت‌دهی به محاسبات کلان کشورها در حوزه‌های تصمیم‌سازی، رسانه، اقتصاد و شبکه‌سازی نخبگانی تبدیل شده است. این پدیده نه یک امر تصادفی، بلکه جزء لاینفک حکمرانی در عصر رقابت‌های قدرت است. دولت‌های پیشرو جهان، با درک این واقعیت، از رویکردهای هیجانی و «ممنوعیت‌های کور» عبور کرده و به الگوی «شفافیت بنیان» روی آورده‌اند تا میان ارتباطات مشروع و مداخله‌ی مخرب، مرزی حقوقی ترسیم کنند.

اجماع تقنینی در نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته نشان می‌دهد که مقابله با این پدیده، نیازمند ابزارهای قانونی دقیق است. نگاهی به رویه‌های جهانی این واقعیت را تایید می‌کند؛ از «قانون ثبت نمایندگان خارجی» در آمریکا (معروف به FARA مصوب ۱۹۳۸) تا «قانون شفافیت نفوذ سیاسی» در استرالیا (۲۰۱۸)، و از سازوکار «ثبت نفوذ خارجی» در ذیل قانون امنیت ملی بریتانیا (۲۰۲۳) تا قوانین جدید و جامعی که در همین سال ۲۰۲۴ در کانادا و فرانسه برای پیشگیری از مداخلات بیگانگان به تصویب رسیده‌اند، همگی بریک اصل بنیادین استوارند: «ارتباط با طرف خارجی به خودی خود جرم نیست؛ اما هرگونه فعالیت پنهان که با هدایت بیگانگان و با هدف اثرگذاری بر تصمیمات و فرآیندهای ملی انجام شود، باید الزاماً زیرنورافکن شفافیت قرار گیرد.»

جمهوری اسلامی ایران، با موقعیت ژئوپلیتیک ویژه و در مواجهه با فشارهای مداوم خارجی، نمی‌تواند نسبت به این واقعیت تقنینی بی‌تفاوت باقی بماند. فقدان چارچوب جامع در این حوزه، کشور را یا در معرض آسیب نفوذ پنهان قرار می‌دهد یا درگیر برخوردهای غیرساختارمند و مقطعی می‌کند که هزینه‌های سیاسی و اجتماعی ناخواسته‌ای را تحمیل می‌نماید. ورود مجلس شورای اسلامی به این عرصه، نه یک انتخاب حاشیه‌ای، بلکه ضرورتی برای ارتقای امنیت ملی و حفظ استقلال تصمیم‌گیری است.

آنچه اکنون ضرورت دارد، تدوین قانونی است که ضمن تضمین بستر ارتباطات علمی، اقتصادی و دیپلماتیک، «نفوذ مخرب» را ضابطه‌مند کند. چنین قانونی باید با دقت مفاهیم، پیش‌بینی استثناهای حقوقی، تضمین حق اعتراض و تناسب میان جرم و مجازات، مسیر را برای یک حکمرانی مقتدر و شفاف هموار سازد. نقد کارشناسی بر جزئیات این طرح، نه تنها مذموم نیست که لازمه‌ی غنای متن است، اما تردید در «اصلی‌بودن ضرورت قانون‌گذاری» در این حوزه، نادیده گرفتن واقعیت‌های جهان معاصر و گذار از امنیت ملی به سوی آسیب‌پذیری راهبردی است. امروز، زمان تبدیل شفافیت به سلاحی برای امنیت و اقتدار است.

تداوم رالی صعودی بورس در روز میانی هفته



بازار سهام دیروز (دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۵) با برتری خریداران و سبزپوشی ۹۷ درصدی نمادهای معاملاتی آغاز شد و این روند تا پایان دادوستدها ادامه داشت؛ هرچند تعداد نمادهای سبز رنگ به ۹۲ درصد (۷۶۲ نماد مثبت در مقابل ۶۷ نماد منفی) کاهش یافت. همچنین ۵۳۳ نماد در صف خرید قرار داشتند و تعداد صف‌های فروش فقط ۱۴ نماد بود. در نهایت، شاخص کل بورس نیز ۲۰۲۸ درصد رشد کرد. ارزش معاملات خرد دیروز به ۲۶ هزار و ۷۷۰ میلیارد تومان و حجم معاملات به ۶۴۰۳ میلیارد سهم رسید. گروه‌های فلزات اساسی، بانک‌ها و فرآورده‌های نفتی، سه صنعت با بیشترین ارزش و حجم معاملات بودند. همچنین ورود پول حقیقی به بخش سهام و صندوق‌های سهامی ۵ هزار و ۱۳۴ میلیارد تومان ثبت شد؛ این در حالی است که در

افزایش روزانه شاخص را به ثبت رساندند. همچنین شاخص ۱۹ صنعت در پایان معاملات به بالاترین سطح تاریخی خود رسید. شاخص کل بورس تهران با افزایش ۱۳۱ هزار و ۵۷۱ واحدی (۲۰۲۸ درصد) ارتفاع ۵ میلیون و ۸۹۷ هزار و ۹۵۰ واحد و در آستانه ورود به کانال ۵۰۹ میلیون واحد قرار گرفت. شاخص هم‌وزن نیز با ۳۶ هزار و ۵۱۷ واحد (۲۰۲۴ درصد) رشد، به یک میلیون و ۶۶۴ هزار و ۵۸۱ واحد رسید. نزدیک بودن میزان رشد این دو شاخص نشان می‌دهد بازار سهام تنها بر شرکت‌های بزرگ و شاخص‌ساز متمرکز نبوده و بخش قابل توجهی از نمادهای کوچک و متوسط نیز با افزایش قیمت همراه شده‌اند. شاخص کل فرابورس ایران هم با افزایش ۸۹۸ واحدی (۱۰۹۲ درصد) در محدوده ۴۷ هزار و ۶۱۴ واحد قرار گرفت.

سه ماه جاری، بازار سهام به‌طور متوسط روزانه شاهد ورود پول ۱ هزار و ۱۳۲ میلیارد تومانی بوده است. هم‌زمان، ۱ هزار و ۹۴۸ میلیارد تومان پول نیز از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. در معاملات روز میانی هفته، بیشترین ورود پول حقیقی به گروه بانک‌ها و استخراج کانه‌های فلزی اختصاص پیدا کرد و در مقابل، گروه زراعت بیشترین پول خرد را از دست داد.

ارزش بازارهای سهام نیز به ۱۹ هزار و ۸۹۴ هزار میلیارد تومان رسید. روز گذشته، شاخص‌های تمام صنایع بورس در مسیر صعود قرار گرفت و میانگین رشد شاخص صنایع به ۲۰۴۶ درصد رسید. شاخص‌های بیش از ۳۳ صنعت، رشدی بالاتر از ۲ درصد را تجربه کردند. گروه‌های چندرشته‌ای صنعتی، خرده‌فروشی و هتل و رستوران، بیشترین

نظرسنجی توپینتری معاون پزشکیان برای بنزین نشان می‌دهد؛

بنزین ۸۷ تومانی؛ از انکار تا آزمایش

بحث بنزین در اقتصاد ایران بار دیگر به یکی از حساس‌ترین پرونده‌های اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل شده است؛ پرونده‌ای که این بار نه با یک تصمیم قطعی، بلکه با مجموعه‌ای از سناریوها، اظهارنظرهای متناقض، نظرسنجی‌های شبکه‌های اجتماعی و البته ماجرای جنجالی عرضه بنزین با نرخ ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان در کرمان، افکار عمومی را درگیر کرده است.

برنامه هفتم را اجرا کنید

محسن زنگنه، اقتصاددان و عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، نسبت به طرح سهمیه بنزین براساس کد ملی انتقاد کرده است. او در توپیتی نوشته است: گویا دولت می‌خواهد به هر کد ملی ۳۰ لیتر بنزین بدهد. این طرح هیچ مبنای قانونی ندارد. همه جامعه را به شدت درگیر مساله بنزین می‌کند. موجب شوک‌های شدید در قیمت بنزین شده، اثرات توری بالا دارد. مساله کمبود را حل نکرده بلکه نزاع‌های اجتماعی را تشدید می‌کند.

راه حل: عمل به برنامه هفتم. این انتقاد از یک زاویه مهم قابل بررسی است. اگر انتقال سهمیه از خودرو به فرد از منظر عدالت توزیعی قابل دفاع باشد، سؤال اساسی همچنان پابرجاست: این طرح چگونه قرار است کسری ۱۵ میلیون لیتری را به شکل پایدار حذف کند؟

مجید شاکری نیز در واکنش به سناریوهای مطرح‌شده در فضای مجازی نوشت: هر طرحی باید دقیقاً نشان دهد چگونه می‌تواند ۱۵ میلیون لیتر از مصرف را در شش ماه آینده به صورت پایدار کاهش دهد. نکته کلیدی شاکری این است که طرح‌های مبادله سهمیه در نهایت ممکن است به یک «قیمت ثابت» تبدیل شوند؛ بدون آنکه تضمینی برای کاهش و ادبی مصرف وجود داشته باشد. او همچنین دوایراد اساسی به طرح سهمیه بنزین به هر کد ملی وارد می‌کند: نخست، ریسک اجتماعی بالای طرح و نبود تضمین برای کاهش پایدار مصرف. دوم، تجربه قبلی اجرای چنین مدلی در کیش که به گفته او شکست خورده است.

۸۷ هزار تومان «جرعه در انبار باروت» است

حسین مصما، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس نیز سناریوهای مطرح‌شده را پرهزینه و ناپخته عنوان کرد و نسبت به پیامدهای اجتماعی و معیشتی آن هشدار داد. او افزایش قیمت بنزین تا محدوده ۸۷ هزار تومان را «اوج بی‌تدبیری» توصیف کرده و گفت: طرح چنین ایده‌هایی می‌تواند افکار عمومی را ملتهب کند. مصما می‌افزود: افزایش قیمت سوخت در شرایط کنونی مانند «جرعه در انبار باروت» است؛ چرا که هر افزایش قیمت بنزین فقط به جایگاه سوخت محدود نمی‌شود و می‌تواند بر کرایه تاکسی، حمل‌ونقل اینترنتی، حمل کالا و در نهایت قیمت کالاهای مصرفی اثر بگذارد. به گفته او، طرح‌هایی مانند عرضه بنزین تا پایان سهمیه یا اختصاص سهمیه برابر به همه افراد، بر برداشت نادرستی از علت استوارند. به گفته‌او، حدود ۴۰ درصد مصرف بنزین از مسیر کارت جایگاه انجام می‌شود و همین مسئله می‌تواند زمینه انحراف و مصرف غیر ضروری را ایجاد کند.

معمای ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان؛ پیشنهاد چه کسی بود؟

در این میان، ماجرای بنزین ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومانی در کرمان به نقطه‌ای

تبدیل شده که نمی‌توان به سادگی از کنار آن عبور کرد. سقاب اصفهانی درباره این ماجرا اعلام کرده بود که از فرایند اجرای طرح کرمان اطلاعی نداشته و حتی تأکید کرده بود که تلاش کردیم این اتفاقات (بنزین ۸۷ هزار تومانی در کرمان) نیفتد. با این حال، در نظرسنجی توپینتری خود، یکی از گزینه‌های مطرح‌شده برای تصمیم‌گیری درباره آینده بنزین را همان مدلی عنوان کرد که با ماجرای نرخ ۸۷ هزار تومانی ارتباط پیدا می‌کند. عملاً تأیید کرد که مدل کرمان یکی از گزینه‌های جدی روی میز دولت بوده است. سقاب اصفهانی افزود: یک گروه در دولت از این ایده حمایت می‌کند و قصد داشته‌ان را در کرمان به صورت پایلوت اجرا و سپس در سطح ملی دنبال کند.

نظرسنجی؛ جای کارشناسی را نمی‌گیرد

معاون پزشکیان در تازه‌ترین اقدام و در آستانه تصمیم دولت درباره بنزین، سه راهکار پیشنهادی را در شبکه اجتماعی ایکس به رأی گذاشته و از مردم خواسته است درباره مسیر پیش‌رو اظهار نظر کنند. او نوشت: «برای تصمیمات پیش‌رو، بیش از هر چیز به نگاه‌های دلسوزانه و تجربه‌های شما نیاز داریم. اگر ایده یا پیشنهادی دارید، با نقد و نظر صریح‌تان کمک کنید تا بهترین مسیر را انتخاب کنیم. کدام طرح بنزینی دولت با وجود ۱۵ میلیون لیتر کسری و عدم امکان واردات بهتر است؟»

این نظرسنجی با گذشت حدود ۲۴ ساعت نزدیک به ۱۴ هزار و ۱۴۳ مشارکت داشت. اصل استفاده از افکار عمومی برای شناخت نگرانی‌های جامعه اقدامی مثبت است، اما نمی‌توان یک نظرسنجی محدود در شبکه اجتماعی را جایگزین مطالعات اقتصادی، ارزیابی آثار توری، تحلیل توزیعی و بررسی فنی مصرف سوخت کرد. حتی خود سقاب پیش‌تر تأکید کرده بود که هر یک از سناریوها باید با کارشناسان موافق و مخالف بررسی شود؛ بنابراین مسئله بنزین با رأی‌گیری در شبکه اجتماعی حل نمی‌شود؛ همان‌طور که با تصمیم ناگهانی یک دستگاه دولتی نیز حل نخواهد شد. بر اساس این نظرسنجی ۵۰۱ درصد به اختصاص بنزین به کد ملی، ۳۵ درصد بنزین ۸۷ هزار تومانی و ۱۴۰۹ درصد هم به جبران با صف و خاموشی پمپ بنزین‌ها رای داده‌اند.



نیماسهیلی روزنامه‌نگار

ماجرای جای‌جایی جدی‌تر شد که اسماعیل سقاب اصفهانی، معاون پزشکیان و رئیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، از سه سناریو دولت برای بنزین سخن گفت. دولت سه سناریو را برای مدیریت این وضعیت مطرح کرده است؛ سناریوهایی که هنوز تصمیم نهایی درباره آنها گرفته نشده است. سناریوی نخست، عرضه روزانه حدود ۱۲۱ میلیون لیتر بنزین و توقف عرضه پس از پایان این میزان است. در این مدل قیمت بنزین تغییر نمی‌کند، اما محدودیت عرضه می‌تواند به ایجاد صف و کمبود در جایگاه‌ها منجر شود. سناریوی دوم، حفظ سهمیه‌های فعلی خودروها و ایجاد یک نرخ سوم برای مصرف مازاد است؛ نرخ‌ای که به قیمت فوب خلیج فارس یا قیمت تمام‌شده بنزین یعنی همان ۸۷ هزار تومان خواهد بود. سناریوی سوم نیز انتقال سهمیه از خودرو به فرد است. در این مدل، به هر کد ملی سهمیه‌ای حدود ۳۰ لیتر در ماه اختصاص داده می‌شود. به این ترتیب، حتی افراد فاقد خودرو نیز صاحب سهمیه خواهند بود و امکان انتقال یا خریدوفروش سهمیه نیز در طراحی این مدل مطرح شده است.

به گفته سقاب اصفهانی، دولت به دنبال آن است که واردات بنزین را به صفر برساند. اما مسئله اصلی اینجاست که آیا راه حل ناترازی بنزین، در مقطع کنونی، تغییر قیمت و ایجاد بازارهای جدید برای سوخت است یا اصلاح ریشه‌های مصرف؟ این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که خود رئیس سازمان بهینه‌سازی مصرف انرژی، بخش عمده شکاف مصرف را نه ناشی از رفتار مردم، بلکه ناشی از ساختارهای معیوب اقتصاد انرژی می‌داند. او گفته است حدود ۵۰ درصد شکاف مصرف به استناد دارد خودروها، ۳۰ درصد به الگوی حمل‌ونقل و ۲۰ درصد به ترافیک، سفرهای تک سرنشین و حمل‌ونقل نا کارآمد مربوط است؛ بنابراین تناقض اساسی همین جاست: اگر خود دولت می‌گوید بخش بزرگی از ناترازی حاصل خودروهای پرمصرف، ضعف حمل‌ونقل عمومی، ترافیک و سیاست‌های غلط چند دهه گذشته است، چرا باید نخستین سیگنال اصلاح، متوجه قیمت و سهمیه بنزین مردم باشد؟

نبض اقتصاد

تورم از مزد جلوزد؛ هزینه زندگی

به ۹۰ میلیون تومان رسید؟

تورم تیرماه ۱۴۰۵ دیگر صرفاً یک عدد در جدول‌های رسمی نیست؛ گزارشی است از کوچک شدن سفره خانوارهای مزدبگیر و عقب‌نشینی بی‌وقفه دستمزد در برابر هزینه‌های زندگی. خبرگزاری اصلاح طلب ایلنا نوشت: بر پایه داده‌های مرکز آمار ایران، تورم نقطه به نقطه در تیرماه به ۸۷۰۹ درصد و تورم سالانه به ۶۶ درصد رسیده است؛ اما تکان دهنده‌ترین رقم، تورم نقطه‌ای گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات است که ۱۲۸۰۱ درصد اعلام شده؛ یعنی هزینه یک سبد مشخص خوراکی نسبت به تیر سال گذشته بیش از ۲۰۸ برابر شده است. در چنین شرایطی، دستمزد مصوب کارگر حداقل بگیر با همه مزایا همچنان به ۲۵ میلیون تومان نمی‌رسد. حقوق یک کارگر متأهل دارای یک فرزند و یک سال سابقه، در صورت پرداخت کامل مزایا، حدود ۲۴ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است؛ رقمی که نه با واقعیت بازار مسکن و درمان تناسب دارد و نه دیگر حتی پاسخگوی نیازهای عادی خوراکی خانواده است.

محاسبات مستقل سبد معیشت خانوارهای کارگری، عمق این شکاف را روشن‌تر می‌کند. فرامرز توفیقی، فعال کارگری، با استناد به داده‌های مرکز آمار و سبد غذایی انستیتو تغذیه، هزینه سبد حداقلی زندگی یک خانوار متوسط ۳۰۳ نفره را در پایان تیرماه حدود ۹۰ میلیون تومان برآورد کرده است. مبنای این محاسبه، هزینه ۱۴ میلیون و ۴۶۶ هزار تومانی سبد غذایی و سهم ۳۸۰۵ درصدی خوراک در هزینه خانوارهای دهک‌های چهارم و پنجم است؛ دهک‌هایی که بخش بزرگی از طبقه کارگر در آن قرار دارند. سبد معیشتی که شورای عالی کار در اسفند سال گذشته ۴۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان تعیین کرده بود، اکنون به حدود ۹۰ میلیون تومان رسیده است. به بیان دقیق‌تر، سطح هزینه زندگی در چهار ماه پیش از دو برابر شده و افزایش ریالی آن نزدیک به ۴۷ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بوده است. این جهش، نشان می‌دهد فاصله میان محاسبات رسمی مزد و واقعیت بازار، نه یک اختلاف جزئی، بلکه شکافی ساختاری و خطرناک است. در ابتدای سال، دستمزد مذکور حدود ۵۸۰۲۴ درصد هزینه‌های حداقلی را پوشش می‌داد و برای ۱۷۰۴۷ روز ماه کافی بود؛ اکنون این پوشش به ۲۷۰۵۸ درصد سقوط کرده و مزد کارگر فقط هزینه ۸۰۲۷ روز از ماه را تأمین می‌کند. یعنی خانواده کارگری برای بیش از ۲۰ روز ماه، عملاً فاقد درآمد متناسب با حداقل نیازهای زندگی است. وقتی گوشت، مرغ، تخم‌مرغ، حبوبات، برنج و حتی نان به کالاهای طبقاتی تبدیل می‌شوند، نمی‌توان با وعده کاهش چند درصدی تورم، بحران را پنهان کرد. مسئله اصلی، فرسایش قدرت خرید و جا ماندن مزدی است که دیگر برای ده روز زندگی نیز کفایت ندارد.

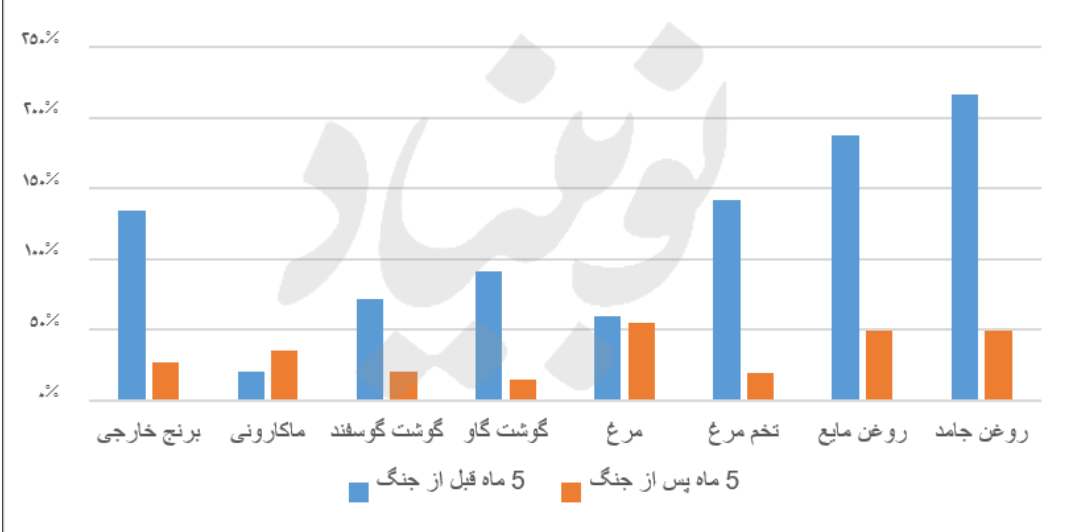
جنگ به کلیدواژه‌ای برای پنهان کردن ناکارآمدی دولت تبدیل شد؛

وزیر کشاورزی: مواد غذایی ارزان شده است

گرانی کالاهای اساسی دیگری بحث آماری نیست؛ مسئله‌ای است که هر روز در سفره مردم دیده می‌شود. خانواده‌ای که برای خرید برنج، روغن، مرغ، تخم‌مرغ و گوشت با قیمت‌هایی چند برابر دو سال گذشته مواجه است، نمی‌تواند با شنیدن اینکه

«قیمت‌ها در ماه اخیر کاهش یافته» قانع شود که مشکل گرانی حل شده است. مردم قیمت را با قدرت خرید خود می‌سنجند، نه با نمودارهای ماهانه‌ای که ممکن است تنها از کاهش سرعت افزایش قیمت حکایت داشته باشد.

میزان افزایش قیمت خوراکی‌ها قبل و بعد از جنگ / درصد



هادی هدایت زاده

روزنامه نگار

وزیر جهاد کشاورزی پزشک‌یان روز گذشته در جمع خبرنگاران، جنگ را یکی از عوامل اصلی افزایش هزینه‌ها و قیمت کالاها معرفی کرد و گفت: افزایش قیمت‌ها در یک سال گذشته ناشی از افزایش کرابه حمل‌ونقل، هزینه نیروی کار، انرژی، کود شیمیایی، ریسک تجارت و جنگ بوده است. سخنان او بیش از آنکه پاسخ روشنی به پرسش افکار عمومی درباره علت گرانی‌ها باشد، نشانه‌ای از تغییرروایت دولت درباره منشأ افزایش قیمت‌هاست. وزیری که چند ماه قبل صراحتاً «اصلاحات ارزی» را یکی از عوامل گرانی کالاهای اساسی معرفی می‌کرد، در نشست خبری خود بخش قابل توجهی از افزایش قیمت‌ها را به جنگ و ریسک تجارت نسبت داده است. این در حالی است وزیر جهاد در این نشست تأیید کرد که اصلاح نرخ ارز چه اثری بر قیمت کالاهای اساسی گذاشته است.

افزایش ۳۵۰ درصدی قیمت‌ها با سیاست ارزی دی ماه

این در حالی است که نوری قزلجه در همین نشست اعلام کرد که هزینه کود شیمیایی به دلیل اصلاح نرخ ارز حدود ۳۰۰ درصد، سموم ۱۵۰ درصد و برخی نهاده‌ها افزایش قابل توجهی داشته‌اند. وزیر دولت پزشک‌یان اثر افزایش قیمت ناشی از اصلاح نرخ ارز را حدود ۳۵۰ درصد اعلام کرد؛ بنابراین چگونه می‌توان در چنین شرایطی جنگ را به کلیدواژه اصلی توضیح گرانی تبدیل کرد، اما تصمیم ارزی دولت را صرفاً یک عامل فرعی دانست؟

او دیروز گفت: بخشی از این افزایش قیمت‌ها از طریق پرداخت ماهانه حدود یک میلیون تومان به هرایرانی جبران می‌شود، اما هنوز کامل نیست؛ اما نوری قزلجه دی ماه سال گذشته و قبل از حذف ارز ترجیحی گفته بود که افزایش قیمت اقلام اساسی ۷۰۰ هزار تومان خواهد بود و کالا برگر آن را جبران خواهد کرد. طبق آمارهای تورم مرکز آمار، در حال حاضر کالا برگر یک میلیون تومانی بیش از ۳۰ درصد از قدرت خرید خود را از دست داده و ارزش آن به حدود ۶۹۰ هزار تومان

رسیده است.

نوری قزلجه می‌گوید: جنگ هزینه کالاها را افزایش داده و قیمت‌ها را بالا برده است، اما تأمین کالا هیچ‌گاه با مشکل مواجه نشده است. او اعلام کرد: ۸۵ درصد تأمین غذای کشور متکی به تولید داخلی است و برای ۱۵ درصد واردات نیز تدابیر لازم اندیشیده شده است. این بخش از سخنان وزیر قابل توجه است؛ زیرا تأمین کالا با قیمت کالا دو موضوع متفاوت است. اینکه قفسه فروشگاه‌ها خالی نشده، به این معنا نیست که قدرت خرید خانوار حفظ شده است. امنیت غذایی فقط به معنای «وجود کالا» نیست؛ توان خرید آن کالا نیز بخشی از امنیت غذایی است.

چرخش ۱۸۰ درجه‌ای روایت وزیر

شاید مهم‌ترین نکته درباره سخنان نوری قزلجه، مقایسه آن با اظهارات چند ماه قبل او باشد. وزیر جهاد کشاورزی دوم خرداد ۱۴۰۵ گفته بود مردم حق دارند نسبت به افزایش قیمت‌ها گلایه داشته باشند و تصریح کرده بود که بخشی از این گرانی‌ها ناشی از اصلاحات ارزی، افزایش نرخ جهانی نهاده‌ها، افزایش هزینه حمل‌ونقل و تصمیمات بودجه‌ای است. این سخنان با روایت دیروز تفاوت معناداری دارد. در آن زمان، وزیر به صراحت سیاست ارزی دولت را در فهرست عوامل گرانی قرار می‌داد. حتی در اردیبهشت نیز تأکید کرده بود قیمت کالاهای وابسته به ارز، از جمله لبنیات، مرغ و برخی اقلام پروتئینی، تحت تأثیر متغیرهای اقتصادی قرار دارند. اما مهم‌تر از آن، سخنان خود نوری قزلجه در دی ماه ۱۴۰۴ است. در آن مقطع، همزمان با اجرای سیاست جدید ارزی و حذف ارز ترجیحی، وزیر جهاد کشاورزی اعلام کرد بر اساس محاسبات وزارت رفاه، افزایش قیمت اقلام اساسی حدود ۷۰۰ هزار تومان در ماه برای خانوار خواهد بود و قرار است کالا برگر این افزایش را جبران کند.

بنابراین نمی‌توان اثر تصمیم ارزی دولت در دی ماه سال گذشته را نادیده گرفت و همه چیز را به جنگ نسبت داد. جنگ، از نظر زمانی، بعد از این تصمیم قرار گرفت. پس اگر افزایش قیمت ناشی از اصلاح نرخ ارز از ماه‌ها قبل آغاز شده، نمی‌توان تمام آن را محصول جنگ دانست. این نکته به معنای نادیده

گرفتن اثرات واقعی جنگ نیست. خود وزیر نیز به همین موضوع اشاره کرده و گفته هزینه‌های بیمه کشتی و سایر هزینه‌های تبعی افزایش یافته است. اما مسئله این است که جنگ نمی‌تواند به ابزاری برای پاک کردن صورت مسئله سیاست‌های داخلی تبدیل شود.

چرا می‌گویید گران شده است؟

بخش عجیب‌تر سخنان وزیر جهاد کشاورزی دولت چهاردهم آنجاست که از کاهش قیمت کالاها سخن گفته و تلویحاً خطاب به رسانه‌ها و منتقدان گفت: چرا از گرانی صحبت می‌کنید. اینجا باید یک تفکیک ساده اقتصادی را یادآوری کرد که کاهش قیمت ماهانه با ارزان شدن کالا یکی نیست. اگر کالایی طی یک سال ۲۰۰ درصد گران شده باشد و سپس چند درصد کاهش قیمت پیدا کند، هنوز بسیار گران‌تر از نقطه آغاز است. کاهش شتاب افزایش قیمت نیز با بازگشت قیمت‌ها به سطح قبلی تفاوت دارد.

گزارش مرکز آمار ایران از متوسط قیمت اقلام خوراکی نشان می‌دهد در پنج ماه قبل از جنگ، رشد قیمت برخی کالاهای به‌مراتب شدیدتر از پنج ماه پس از جنگ بوده است. برای نمونه، رشد قیمت برنج خارجی در پنج ماه قبل از جنگ ۱۳۵ درصد ثبت شده، در حالی که در پنج ماه پس از جنگ ۲۷ درصد بوده است. روغن جامد در دوره قبل از جنگ ۲۱۶ درصد افزایش داشته و در دوره پس از جنگ ۴۹ درصد. روغن مایع نیز از رشد ۱۸۷ درصدی پیش از جنگ به ۴۹ درصد پس از جنگ رسیده است. در مورد تخم‌مرغ نیز رشد قیمت پنج‌ماهه پیش از جنگ ۱۴۲ درصد بوده، در حالی که در پنج ماه پس از جنگ ۱۹ درصد ثبت شده است. گوشت گوسفندی از رشد ۷۲ درصدی پیش از جنگ به ۲۰ درصد پس از جنگ رسیده و گوشت گاو نیز از ۹۲ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافته است. حتی مرغ که در پنج ماه قبل از جنگ ۵۹ درصد رشد قیمت داشته، در پنج ماه بعد از جنگ ۵۵ درصد افزایش ثبت کرده است. این ارقام یک سؤال جدی ایجاد می‌کند که اگر جنگ عامل اصلی گرانی کالاهای اساسی است، چرا در چند قلم مهم، رشد قیمت در پنج ماه قبل از جنگ بسیار بیشتر از پنج ماه پس از جنگ بوده است؟

افزایش ۴۷۰ درصدی قیمت تخم‌مرغ در دولت پزشک‌یان

قیمت برخی کالاهای

نشان می‌دهد

مسئله فقط «تورم»

روی کاغذ نیست؛

بلکه تغییر جدی در

سید مصطفی خانوار

اتفاق افتاده است.

خبرگزاری دولتی

ایسنا دیروز، قیمت هر

شانه تخم‌مرغ را ۷۴۷

هزار تومان اعلام کرد.

این در حالی است

قیمت آن در پایان

دولت سیزدهم حدود

۱۳۱ هزار تومانی

بود؛ یعنی خانوار

برای خرید یک شانه

تخم‌مرغ با رقمی ۶

برابر گذشته مواجه

است. در چنین

شرایطی، گفتن اینکه

«قیمت‌ها در ماه اخیر

کاهش شده است»

نمی‌تواند پاسخ

مناسبی به مردم

باشد. پرسش مردم

این نیست که آیا

قیمت امروز نسبت به

هفته گذشته چقدر

کمتر شده است؛

پرسش این است که

چرا سطح عمومی

قیمت مواد غذایی

طی دو سال عملکرد

دولت پزشک‌یان

جهشی کرده و چه

کسی مسئول حفظ

قدرت خرید خانوار

است؟

موج خبر

بومرنگ جنگ، اقتصاد آمریکا را به لبه پرتگاه می‌کشانند

تبعات جنگ افروزی‌های آمریکا ناشی از جنگ رمضان همچنان ادامه دارد؛ دولت آمریکا در تازه‌ترین حراج اوراق خزانه‌داری ۳۰ ساله، ۲۵ میلیارد دلار بدهی را با بازدهی ۵.۲۱۶ درصد به فروش رساند؛ نرخی که بالاترین هزینه استقراض برای این سررسید از سال ۲۰۰۱ تاکنون محسوب می‌شود. به گزارش «فورچون» و «کمیته بودجه فدرال مسئولانه»، این حراج نشانه‌ای از افزایش مطالبه سرمایه‌گذاران برای دریافت بازدهی بیشتری در برابر تأمین مالی بدهی رو به رشد آمریکاست؛ روندی که می‌تواند هزینه تأمین مالی دولت و در نهایت فشار بر کسری بودجه آمریکا را افزایش دهد.

اوراق آمریکا گران‌تر از همیشه

فروش ۲۵ میلیارد دلار اوراق ۳۰ ساله خزانه‌داری آمریکا در روز پنجشنبه گذشته با بازدهی ۵.۲۱۶ درصد انجام شد؛ رقمی که بالاترین نرخ حراج این نوع اوراق از سال ۲۰۰۱ است. فورچون با استناد به بلومبرگ، این حراج را «پرهزینه‌ترین فروش اوراق آمریکا از سال ۲۰۰۱» توصیف کرده و آن را هشدار برای اسکاوت بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، دانسته است. اهمیت این اتفاق فقط در یک رکورد تاریخی خلاصه نمی‌شود. بازدهی بالاتر به معنای آن است که دولت آمریکا برای استقراض بلندمدت باید پول بیشتری به سرمایه‌گذاران بپردازد. این مسئله در شرایطی رخ می‌دهد که حجم بدهی دولت آمریکا به سرعت در حال افزایش است و کسری بودجه نیز همچنان در سطوح بالایی قرار دارد. کمیته بودجه فدرال مسئولانه نیز این حراج را نشانه‌ای از نگرانی سرمایه‌گذاران درباره اوراق خزانه‌داری آمریکا و مطالبه بازدهی بالاتر برای تأمین مالی بدهی ملی دانسته است. در این حراج، نسبت تقاضا به عرضه به ۲.۳۹ رسید. همچنین معامله گران اولیه حدود ۱۱.۵ درصد اوراق را خریداری کردند. براساس تحلیل کمیته بودجه فدرال، هر دو شاخص در مقایسه با میانگین ۱۲ ماه گذشته، از تقاضای ضعیف‌تری حکایت دارند. بازده نهایی اوراق نیز اندکی بالاتر از نرخ «در حال انتشار» قرار گرفت که نشانه‌ای از کمتر بودن تقاضا نسبت به انتظارات بازار بود.

افزایش بازده اوراق بلندمدت در شرایطی رخ داده که نگرانی درباره تورم، کسری بودجه و حجم عرضه اوراق خزانه‌داری همزمان افزایش یافته است. فورچون می‌نویسد که سرمایه‌گذاران با حجم فزاینده‌ای از بدهی دولت‌ها در سراسر جهان مواجه‌اند؛ در حالی که کسری بودجه بزرگ باقی‌مانده، نااطمینانی تورمی ادامه دارد و فدرال رزرو دیگر مانند گذشته خریدار عمده اوراق نیست. از سوی دیگر، افزایش استقراض شرکت‌ها برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با هوش مصنوعی و کاهش تقاضای برخی خریداران سنتی اوراق بلندمدت نیز رقابت برای جذب سرمایه را افزایش داده است. اهمیت افزایش بازده اوراق خزانه‌داری به بازار بدهی دولت محدود نیست. اوراق خزانه‌داری آمریکا معیار اصلی قیمت‌گذاری بسیاری از دارایی‌های مالی است و تغییر بازده آن‌ها می‌تواند به نرخ وام مسکن و هزینه استقراض شرکت‌ها نیز منتقل شود. فورچون گزارش داده است که میانگین نرخ وام مسکن ثابت ۳۰ ساله در هفته گذشته به ۶.۶۹ درصد یعنی بالاترین سطح از ژوئیه ۲۰۲۵ (تیرماه ۱۴۰۴) رسید.

دولت آمریکا در مسیر چرخه بدهی

کمیته بودجه فدرال مسئولانه هشدار داد که قرار دادن بدهی آمریکا در یک مسیر نزولی و پایدار، می‌تواند فشار کاهشی بر نرخ‌های بهره ایجاد کرده و هزینه بهره بدهی دولت را کاهش دهد. در مقابل، ادامه روند فعلی می‌تواند آمریکا را در معرض «چرخه فزاینده بدهی» قرار دهد؛ چرخه‌ای که در سناریوی بدبینانه می‌تواند به بحران مالی دولت منجر شود. در چنین شرایطی، حراج اخیر بیش از آنکه صرفاً یک رکورد در بازار اوراق باشد، نشانه‌ای از یک مسئله بنیادی‌تر است: بازار همچنان به بدهی آمریکا اعتماد دارد، اما برای تأمین مالی آن، قیمت بیشتری طلب می‌کند. این همان هشدار است که افزایش هزینه استقراض ۳۰ ساله می‌تواند برای دولت ترامپ و به‌ویژه وزیر خزانه‌داری آمریکا، در شرایط کسری بودجه فزاینده، به همراه داشته باشد.

یادداشت

نفت سعودی
در تنگای یمنمحسن پوردادفر
روزنامه‌نگار

ماجرای یمن دیگر صرفاً یک محاصره محدود علیه عربستان نیست. معادله‌ای که مقاومت یمن در دریای سرخ رقم زده، آرام‌آرام خود را به قلب اقتصاد عربستان و بازار جهانی انرژی تحمیل می‌کند. به گزارش بلومبرگ، برخی از پالایشگاه‌های آسیایی با درخواست شرکت آرامکو عربستان سعودی مبنی بر تحویل محموله‌های نفتی از بندر ینبع در کرانه‌ی دریای سرخ، مخالفت کردند. چراکه یافتن کشتی‌های مایل به تردد از این آبراه پرخطر، با دشواری فزاینده‌ای روبرو شده است.

در تازه‌ترین تحول، یحیی سریع، سخنگوی نیروهای مسلح یمن، از هدف قرار گرفتن یک کشتی نظامی وابسته به عربستان و چهار قایق همراه آن در برابر سواحل المخا خبر داده است. حمله‌ای که به گفته او با موشک‌های بالستیک انجام شده و با آتش گرفتن کشتی و قایق‌های همراه آن همراه بوده است. همزمان، انبار تسلیحات نیروهای وابسته به عربستان در مأرب نیز هدف حمله پهپادی قرار گرفته است. یمن نه‌تنها از میدان عقب ننشسته، بلکه توانسته هزینه اجرای سیاست‌های آمریکایی عربستان در منطقه را افزایش دهد.

اهمیت ماجرا اما در جایی فراتر از سوختن یک کشتی یا غرق شدن چند قایق است. بندر ینبع برای سعودی‌ها در شرایطی که مسیر صادرات نفت از خلیج فارس با اختلال مواجه شده، یک شاهراه حیاتی محسوب می‌شود. حالا همین مسیر نیز با ناامنی فزاینده روبه‌روست. وقتی کشتی‌ها حاضر نیستند در آبراهی که احتمال هدف قرار گرفتن در آن افزایش یافته تردد کنند، صادرات نفت دیگر فقط مسئله تولید و فروش نیست؛ مسئله اصلی، امنیت رساندن نفت به مشتری است.

این همان نقطه‌ای است که معادله «محاصره در برابر محاصره» معنای اقتصادی پیدا می‌کند. عربستان کشوری غنی از نفت است اما اگر نتواند آن را با هزینه و زمان متعارف به بازارهای آسیایی برساند، مزیت صادراتی‌اش تحت فشار قرار می‌گیرد. تغییر مسیر از دریای سرخ به مسیرهای طولانی‌تر، عبور از کانال سوئز، افزایش هزینه بیمه و حمل‌ونقل و طولانی شدن زمان تحویل، همگی در نهایت یک خروجی دارند؛ نفت گران‌تر و صادرات دشوارتر سعودی.

این جاست که یمن نشان می‌دهد قدرت فقط در تعداد جنگنده‌ها و پیمان‌های امنیتی خلاصه نمی‌شود. یک نیروی مقاومت می‌تواند با تحمیل ناامنی به یک آبراه راهبردی، محاسبات اقتصادی یک قدرت نفتی را برهم بزند. سعودی‌ها شاید حتی تصمیم بگیرند برای مدتی کشتی و تجهیزات نظامی بیشتری به دریای سرخ بفرستند، اما نمی‌توانند با تجهیزات جنگی، بازار آسیایی را مجبور کنند نفتی را تحویل بگیرد که انتقال آن از مسیر ناامن، پرهزینه و پریسک شده است.

اگر این روند ادامه یابد، پیامد آن تنها برای عربستان نیست. بازار جهانی نفت نیز با فشار بیشتری از سمت عرضه مواجه خواهد شد. بنابراین آنچه امروز در دریای سرخ رخ می‌دهد، یک نبرد دریایی صرف نیست. نبردی بر سر شریان‌های انرژی و هزینه‌ای است که ریاض باید برای ادامه سیاست‌های خود بپردازد. یمن حالا نشان داده است که محاصره را می‌تواند به دشمن خود تحمیل کند. آن‌هم درست در جایی که سعودی‌ها بیش از هر زمان دیگری به امنیت مسیرهای صادراتی خود نیاز دارند.

سیاست پرتناقض اقلیم کردستان در منطقه

اربیل در دوراهی
ایران و آمریکا

در شرایطی که اقلیم کردستان عراق از یک سو بر روابط دوستانه با ایران و ضرورت همکاری با همسایه شرقی تأکید می‌کند، تحرکات سیاسی و امنیتی برخی رهبران آن و دیدارهای مستمر با مقام‌های آمریکایی، تصویری متفاوت را به نمایش می‌گذارد. دیدارهای مستقیم با نمایندگان واشنگتن، میزبانی از چهره‌های آمریکایی و موضوعی که پس از حملات ایران اتخاذ می‌شود، این پرسش را جدی‌تر کرده است که سیاست واقعی اربیل در معادلات منطقه‌ای چیست و این اقلیم در نهایت در کدام سوی میدان ایستاده است؟

مجامع بین‌المللی نسبت به اقدامات رژیم صهیونیستی و خطر تجزیه سوریه هشدار داد و خواستار جلوگیری از این روند شد.

این تجربه نشان می‌دهد قدرت‌های خارجی، چه آمریکا و چه رژیم صهیونیستی، بیش از آنکه به دنبال تأمین امنیت بلندمدت متحدان منطقه‌ای خود باشند، در پی تأمین منافع راهبردی خویش هستند.

امنیت اقلیم از مسیر همسایگی می‌گذرد

اقلیم کردستان اگر واقعاً خواهان ثبات، امنیت و توسعه اقتصادی است، باید بداند که تبدیل شدن به عرصه رقابت سرویس‌های امنیتی و قدرت‌های خارجی، نهایتاً هزینه سنگینی برای مردم این منطقه به همراه خواهد داشت. ایران و اقلیم کردستان دارای مرز مشترک، روابط اقتصادی گسترده و پیوندهای تاریخی و اجتماعی هستند. طبیعی است که امنیت ایران نمی‌تواند از تحولات امنیتی در آن سوی مرز جدا باشد.

بنابراین، اگر اربیل از حمله به مراکز خود گلیه دارد، نخستین گام برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی، روشن کردن مواضع و جلوگیری از هرگونه استفاده از خاک اقلیم علیه کشورهای همسایه است. سیاست یک پا در تهران و یک پا در واشنگتن شاید در کوتاه‌مدت برای برخی بازیگران اقلیم امتیازهایی به همراه داشته باشد، اما در شرایط بحرانی منطقه، چنین سیاستی می‌تواند به یک بازی پرهزینه تبدیل شود.

اقلیم کردستان باید میان همکاری با همسایگان و تبدیل شدن به ابزار پروژه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی یکی را انتخاب کند. تجربه منطقه نشان داده است که تکیه بر وعده‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تضمین‌کننده امنیت هیچ بازیگری نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، همان متحدان دیروز را به قربانیان فردا تبدیل می‌کند.

مسیر ثبات اقلیم، نه از واشنگتن و تل‌آویو، بلکه از حفظ استقلال تصمیم‌گیری، احترام به حاکمیت عراق و جلوگیری از تبدیل شدن خاک این منطقه به سکوی تهدید علیه همسایگان می‌گذرد.

حساسیت و واکنش‌های امنیتی چیست؟

واشنگتن، مهمان ناخوانده
دائمی اربیل

گزارش پیشین روزنامه «جروزالم پست» نیز بخش مهمی از این معادله را روشن‌تر می‌کند. این گزارش با اشاره به سفر «تام باراک»، فرستاده ویژه آمریکا در امور عراق و سوریه، به عراق می‌نویسد که وی علاوه بر دیدار با مقامات دولت مرکزی، با رهبران اقلیم کردستان نیز دیدار کرده است.

بر اساس این گزارش، باراک در اربیل با «نیچروان بارزانی»، رئیس اقلیم، «مسرور بارزانی» نخست‌وزیر و همچنین «مسعود بارزانی» دیدار کرده است. او همچنین با رهبران حزب اتحادیه میهنی کردستان، از جمله «بافل طالبانی» و «قباد طالبانی»، ملاقات داشته است.

این گزارش تصریح می‌کند که دولت اقلیم کردستان یکی از شرکای مهم آمریکا محسوب می‌شود و واشنگتن نیز کنسولگری بزرگی در اربیل دارد. بنابراین، نمی‌توان حجم و سطح این ارتباطات را صرفاً در چارچوب دیدارهای تشریفاتی و دیپلماتیک ارزیابی کرد. جروزالم پست همچنین از تلاش واشنگتن برای ترسیم جهت جدید در روابط آمریکا و عراق سخن گفته و تأکید کرده است که آمریکا خواهان کاهش نفوذ ایران در عراق و محدود کردن روابط است.

تجربه سوریه، هشدار برای اربیل

تجربه سال‌های اخیر سوریه نیز باید برای سیاستمداران اقلیم کردستان یک هشدار جدی باشد. جریانی که زمانی تصور می‌کرد با تکیه بر حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌تواند جایگاه خود را تثبیت کند، امروز با واقعیت‌های پیچیده‌تری مواجه شده است.

در همین مسیر، وضعیت «ابومحمد الجولانی» نیز قابل تأمل است. جریانی که با بازیگران خارجی به خصوص رژیم صهیونیستی وارد همکاری شد و در معادلات منطقه‌ای به حمایت‌های آنان تکیه کرد، نهایتاً به جایی رسید که در

احسان میرباقری
روزنامه‌نگار

اقلیم کردستان عراق طی سال‌های گذشته همواره تلاش کرده است میان تهران و واشنگتن نوعی موازنه برقرار کند. از یک طرف، مقامات اقلیم بر روابط تاریخی، اقتصادی و امنیتی با جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده‌اند و از طرف دیگر، پیوندهای سیاسی و امنیتی آنها با آمریکا و کشورهای غربی و حتی رژیم صهیونیستی نیز هیچ‌گاه قطع نشده است.

اما مسئله زمانی حساس می‌شود که این موازنه از سطح روابط دیپلماتیک فراتر رفته و پای همکاری‌های امنیتی و تحرکات منطقه‌ای به میان می‌آید. در چنین شرایطی، نمی‌توان انتظار داشت جمهوری اسلامی ایران نسبت به هرگونه استفاده از خاک عراق برای اقدامات خصمانه علیه امنیت ملی خود بی‌تفاوت بماند.

در همین چارچوب، اظهارات اخیر «مسرور بارزانی»، نخست‌وزیر اقلیم کردستان، درباره حمله پهپادی ایران به دفتر شخصی وی و منزل رئیس سازمان امنیت و اطلاعات اقلیم، قابل توجه است. وی در صفحه شخصی خود در فضای مجازی مدعی شد: «دفتر شخصی من و منزل رئیس سازمان امنیت و اطلاعات، هدف حملات پهپادی ایران قرار گرفتند.»

بارزانی این حملات را «بی‌پروا و غیرقابل قبول» خواند و مدعی شد که این اقدام «تشدید تنش خطرناک و تهدیدی مستقیم علیه امنیت و ثبات اقلیم کردستان» است. اما سؤال اساسی اینجاست: اگر خاک اقلیم واقعاً برای هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه ایران مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، علت این

سرنوشت
هم‌پیمانان
آمریکا

تجربه سال‌های اخیر سوریه نیز باید برای سیاستمداران اقلیم کردستان یک هشدار جدی باشد. جریانی که زمانی تصور می‌کرد با تکیه بر حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌تواند جایگاه خود را تثبیت کند، امروز با واقعیت‌های پیچیده‌تری مواجه شده است. در همین مسیر، وضعیت «ابومحمد الجولانی» نیز قابل تأمل است. جریانی که با بازیگران خارجی به خصوص رژیم صهیونیستی وارد همکاری شد و در معادلات منطقه‌ای به حمایت‌های آنان تکیه کرد، نهایتاً به جایی رسید که در مجامع بین‌المللی نسبت به اقدامات رژیم صهیونیستی و خطر تجزیه سوریه هشدار داد و خواستار جلوگیری از این روند شد.

یادداشت

ترامپ و ریسک بالارفتن از نردبان تنش

امیرشهبهشتانی
روزنامه‌نگار

ترامپ روز دوشنبه در گفت‌وگو با فاکس نیوز مدعی شد مدعی شد مهمات مصرف‌شده آمریکا در مقایسه با ظرفیت نظامی این کشور «ناچیز» بوده، از وجود سلاح‌های جدید سخن گفت، ایران را به «بالا بردن پرچم سفید» فراخواند و تهدید کرد در صورت حمله ایران، آمریکا با «نیروی صد برابر بیشتر» پاسخ خواهد داد. تهدید عمان به بمباران و تأکید بر ادامه محاصره دریایی نیز بخش دیگری از همین نمایش قدرت بود.

این ادبیات را نباید صرفاً انفجار لحظه‌ای خشم ترامپ دانست. او در دوره دوم ریاست جمهوری خود، به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی علیه ایران از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تاکنون، دوبار از راه‌زمان به کار گرفته است: جنگ روانی سنگین و پنهان کردن نقاط ضعف آمریکا. حال آنکه از چین و روسیه تا شماری از تحلیلگران و سیاستمداران اروپایی و حتی آمریکایی، درباره گرفتارشدن واشنگتن در بحرانی به واسطه جنگ احمقانه با ایران سخن می‌گویند که می‌تواند به نابودی حیات سیاسی ترامپ و جریان ماگامانجر شود.

تناقض مهم‌تر آنجاست که ترامپ، در حالی که بایدن را بابت ارسال سلاح به اوکراین و جنگ این کشور سرزنش می‌کرد و خود را چهره‌ای ضد جنگ معرفی می‌کرد، درگیر جنگی شد که حتی منتقدان داخلی او آن را حاصل محاسبات احمقانه وی و مهم‌تر از آن، پیوند عمیق او با منافع اسرائیل می‌دانند؛ جنگی که حتی در فرض تضعیف شدید توان هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای ایران، منفعت راهبردی روشنی برای آمریکا ایجاد نمی‌کند. تندتر شدن لحن ترامپ در پایان ۶۰ روز، این احتمال را تقویت می‌کند که او می‌کوشد با بالارفتن از نردبان تنش، شکست‌های قبلی خود را به عنوان پیروزی بازتعریف کند؛ همان‌گویی که در آغاز جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۴۰ روزه و سپس ۱۷ روز در دوره تفاهم اخیر دیده شد.

شروع جنگ زیرساختی و پاسخ قطعی ایران در نابودی منابع نفتی و گازی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نه تنها بردی برای آمریکا نیست که قطعاً بازنده قطعی آن آمریکایی است که برای اسرائیل خود را در ضرر قرار خواهد داد. نابودی منابع نفت و گاز منطقه می‌تواند بحرانی جهانی در حد بحران اقتصادی بین دو جنگ جهانی ایجاد کند و آمریکا و متحدانش را نیز متضرر سازد. اما مشکل اینجاست که ترامپ الزاماً بازپیکری عقلانی بر مبنای محاسبه هزینه-فایده نیست.

چرچیل نیز دریافت که مذاکره با هیتلر بی فایده هست و باید با ایستادگی و دعوت از شرکای جهانی معادله قدرت را تغییر داد. ایران نیز باید، با فهماندن خطر توسعه طلبی ترامپ به شرکای راهبردی و تقویت بازدارندگی، کارت‌هایی را رو کند که طرف مقابل واقعاً محاسبه می‌کند. رفتار اخیر ترامپ در قبال کیم جونگ اون و تعریف ترامپ از رهبر کره شمالی نیز یک واقعیت را برجسته می‌کند: در منطق واشنگتن، آنچه احترام می‌خرد، نه امتیازدهی، بلکه قدرت بازدارندگی معتبر یعنی بازدارندگی اتمی است.



چرا هنوز از «دست‌آورد» سخن می‌گویند؟

تفاهم اسلام‌آباد قرار بود با توقف جنگ، رفع محاصره، لغو تحریم‌ها، آزادسازی دارایی‌های ایران و ایجاد برنامه بازسازی ۳۰۰ میلیارد دلاری، نقطه‌ای مهم در روابط تهران و واشنگتن باشد؛

اما در پایان دوره ۶۰ روزه، بنا بر اظهارات رسمی مقام‌های مذاکره‌کننده و دولتمردان، نه تنها این وعده‌ها محقق نشد، بلکه آمریکا در مواردی خلاف تعهدات خود عمل کرد و ایران نیز اجرای تعهداتش را متوقف کرد تا مشخص شود علی‌الاصول این مسیر درست نبوده است.

مشکل، ترامپ نیست؛

توهم امکان توافق با ترامپ است

مسئله امروز فقط قالیباف یا پزشک‌های ظریف نیست. مسئله یک ذهنیت است که میشود با دیوانه‌ای مثل ترامپ توافق کرد و این تصور که با امتیاز دادن، مذاکره بیشتر و امضای متن‌های سیاسی می‌توان رفتار ساختاری آمریکا را تغییر داد موضوعی که رهبر شهید در مهر ۱۴۰۴ صراحتاً مستثلاً را در این خصوص هشدار دادند و حتی جان مرشایمر، یکی از مشهورترین دانشمندان روابط بین‌الملل در جهان و آمریکا، درباره همین خیال هشدار داده است: «هر ایرانی که فکر می‌کند اگر خواسته‌هایش متعادل‌تر باشد می‌تواند با آمریکایی‌ها به توافق دست یابد، عقلش را از دست داده است.»

نوبنیاد به مناسبت پایان شصت روز مندرج در تفاهم نامه اسلام‌آباد، نتایج و پیامدهای این تفاهم نامه رو بررسی می‌کند

روز شصتم تقریباً هیچ

وعده‌های بزرگ آن تفاهم یکی پس از دیگری بی‌اثر مانده‌اند که آمریکا نه تنها به تعهدات خود عمل نکرد، بلکه در مواردی دقیقاً در مسیر معکوس حرکت کرد و دوباره فشار و جنگ را در دستور کار قرار داد.



محسن فرهمند

روزنامه‌نگار

در تنگه هرمنز نیز با صراحت متن تفاهم درباره ترتیبات ایرانی ناسازگار بود.

در حوزه نفت نیز وعده‌ها عملی نشد. آمریکا برخلاف تعهد مربوط به صدور مجوز صادرات نفت خام، فرآورده‌های نفتی و خدمات بانکی، بیمه‌ای و حمل و نقل مرتبط، مسیر فشار را ادامه داد. دارایی‌های مسدود شده ایران نیز آزاد نشد. حتی آنچه درباره استفاده از این منابع برای خرید کالاهای آمریکایی مطرح شد، جایگزین تعهد صریح تفاهم برای در دسترس قرار گرفتن دارایی‌ها برای استفاده ایران نبود و در عمل نیز گشایش واقعی و پایدار مالی ایجاد نکرد. از برنامه ۳۰۰ میلیارد دلاری بازسازی هم خبری نشد؛ تحریم‌ها لغو نشدند؛ محاصره پایان نیافت؛ دارایی‌ها آزاد نشدند و مهم‌تر از همه، اصل توقف جنگ نیز پایدار نماند.

به همین دلایل بود که رهبرانقلاب در پیام ۲۷ تیرماه تفاهم اسلام‌آباد را تجربه تاریک و سند پلید بودن آمریکا معرفی کرده و فرمودند: «نقض عهدهای مکرر شیطان بزرگ نسبت به تفاهم نامه امضا شده بین رئیس‌جمهوران ایران و آمریکا بار دیگر این حقیقت را به همگان ثابت کرد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا چقدر بی‌ارزش و نامعتبر است و زورگوئی، تمامیت‌خواهی و وحشی‌گری، اجزاء لاینفک مرام و مسلک آمریکایی می‌باشد. امروز شیطان بزرگ بار دیگر چهره‌ی واقعی و بدون نقاب خود را آشکار کرده تا این تجربه تاریک از جنایت و بدعهدی، سند محکم دیگری بر دروغ‌گویی، غیرمنطقی و غیرقابل اعتماد و پلید بودن آمریکا باشد.»

دست‌آوردسازی از «پوچ»

همان‌گونه که در برجام، «به رسمیت شناخته شدن حق غنی‌سازی» به عنوان دست‌آورد معرفی شد، اکنون نیز افرادی همچون قالیباف تلاش می‌کنند با استفاده از عباراتی دروغ و پوچ مانند «به رسمیت شناخته شدن مقاومت» دست‌آوردی تاریخی بسازند. در حالی که حق غنی‌سازی هسته‌ای برای کشورهای

روز دوشنبه ۲۶ مرداد، دوره ۶۰ روزه تفاهم اسلام‌آباد میان ایران و آمریکا به پایان رسید؛ تفاهمی که ۲۸ خرداد ۱۴۰۵ با وجود نظر علی‌الاصول و دیگر رهبرانقلاب به امضا همزمان پزشک‌های و ترامپ رسید و در همان زمان با تعبیر بسیار بزرگی از سوی برخی مسئولان معرفی شد. محمد باقر قالیباف آن را «سند شکست آمریکا» خواند، عباس عراقچی از آن به عنوان «سند سرافرازی» یاد کرد و مسعود پزشکیان نیز مدعی شد که تمامی مفاد آن به نفع ایران است. اما اکنون که ۶۰ روز گذشته، باید یک سؤال ساده پرسید: از آن همه دست‌آورد عانی چه چیزی در عمل باقی مانده است؟ پاسخ را شاید بتوان با همان تعبیری بیان کرد که ولی‌اللهی درباره نتیجه برجام به کار برد: «تقریباً هیچ»

تفاهم ۱۴‌ابندی اسلام‌آباد روی کاغذ مجموعه‌ای از تعهدات برای آمریکا ایجاد می‌کرد؛ از توقف دائمی عملیات نظامی و خودداری از تهدید و استفاده از زور علیه ایران گرفته تا احترام به تمامیت ارضی کشور، رفع محاصره دریایی، خروج نیروهای آمریکایی از پیرامون ایران، توقف تحریم‌ها، فراهم کردن امکان صادرات نفت و آزادسازی دارایی‌های مسدود شده و حتی ایجاد برنامه‌ای حداقل ۳۰۰ میلیارد دلاری برای بازسازی و توسعه اقتصادی ایران. اما مشکل از همان ابتدا فریب بود این تفاهم از آنجایی روشن بود که بخش مهمی از این مفاد یا به شدت تفسیرپذیر بودند یا فاقد ضمانت اجرای مؤثر. آمریکا در فاصله‌ای کوتاه نشان داد حتی همان تعهدات صریح را نیز الزام‌آور نمی‌داند. آمریکا پس از آغاز دوباره جنگ و نبرد ۱۷ روزه بر علیه ایران، عملاً نخستین و اساسی‌ترین ستون تفاهم را زیر پا گذاشت؛ تعهدی که بر توقف فوری و دائمی عملیات نظامی استوار بود. از سوی دیگر، محاصره دریایی نیز برخلاف تعهد مربوطه ادامه یافت و تلاش برای ایجاد ترتیبات عمانی مورد نظر آمریکا

یادداشت

بازگشت آزادگان؛ تصویری که سینمای ایران فراموش کرد

محمد قربانی
روزنامه‌نگار

سال‌ها از روزهایی که نخستین گروه آزادگان ایرانی پس از چندین سال اسارت قدم به خاک وطن گذاشتند می‌گذرد؛ روزهایی که قاعدتاً می‌بایست بخشی ماندگار از حافظه جمعی ایرانیان می‌شد. اما اگر امروز از مخاطب ایرانی بخواهیم تصویری سینمایی از بازگشت آزادگان به یاد بیاورد، به احتمال زیاد یک نام بیشتر از همه شنیده می‌شود: بوی پیراهن یوسف؛ فیلمی از ابراهیم حاتمی‌کیا که هنوز مهم‌ترین و شاید تنها تصویر ماندگار سینمای ایران از این اتفاق بزرگ است. اینجاست که باید پرسید چرا پس از این همه سال، سینمای ایران هنوز نتوانسته روایت‌های بیشتری از بازگشت آزادگان، زندگی آنان پس از اسارت، خانواده‌های نگران و مواجهه جامعه با آنان ارائه کند؟ چرا واقعۀ‌ای با این حجم از ظرفیت انسانی و دراماتیک، در سینمای ما تا این اندازه کم‌رنگ مانده است؟

پاسخ را باید تا حدی در فاصله گرفتن سینمای ایران از مسائل عینی و انضمامی جامعه جست‌وجو کرد. سینمایی که بخشی قابل توجهی از آن در مناسبات محفلی و جشنواره‌ای تعریف می‌شود، گاه بیش از آنکه دغدغه روایت زندگی مردم را داشته باشد، درگیر پسند محافل، جشنواره‌ها و حلقه‌های محدود سینمایی است. در چنین شرایطی، سوژه‌ای مانند بازگشت آزادگان که نیازمند تحقیق، مواجهه با واقعیت و شنیدن روایت‌های انسانی است، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این مسئله فقط محدود به آزادگان نیست. بخش بزرگی از تجربه‌های واقعی جامعه ایران اساساً هنوز به سینما راه پیدا نکرده‌اند؛ از زندگی خانواده‌های شهدا و جانبازان گرفته تا روایت‌های پس از جنگ، تحولات اجتماعی و بسیاری از اتفاقاتی که میلیون‌ها ایرانی با آنها زیسته‌اند.

روز بازگشت آزادگان، بیش از آنکه صرفاً فرصتی برای تجلیل از آنان باشد، باید تلنگری به سینمای ایران نیز باشد؛ چگونه ممکن است سی‌وچند سال از پایان جنگ گذشته باشد، اما برای تصویرکردن بازگشت یک آزاده، همچنان به همان یک فیلم حاتمی‌کیا ارجاع بدهیم؟ اگر سینما قرار است حافظه یک ملت باشد، این حجم از فراموشی را چگونه باید توضیح داد؟

طرح مقابله با نفوذ به رسانه، سینما و فرهنگ رسید؛ از ممنوعیت همکاری تا محرومیت مادام‌العمر

نفوذ فرهنگی؛ قانون لازم است، اما کافی نیست

همکاری‌های فرهنگی و آموزشی و حتی تولید آثار سینمایی، تلویزیونی و هنری تحت هدایت بیگانه را مورد توجه قرار داده است. برای برخی تخلفات، حبس، جزای نقدی و محرومیت‌های شغلی و اجتماعی و در مواردی محرومیت دائمی از تولید آثار هنری پیش‌بینی شده است. اصل این اتفاق مثبت است؛ اما اهمیت اجرای بی‌تعارف و بدون تبعیض این مصوبه، اگر به قانون تبدیل شود، کمتر از خود تصویب آن نیست.



سعید مصباح
روزنامه‌نگار

اگر روزگاری تصور می‌شد نفوذ بیگانه تنها از مسیر جاسوس و مأمور مخفی و چمدان‌های پر از پول عبور می‌کند، امروز دیگر برای فهمیدن سازوکار نفوذ کافی است نگاهی به مناسبات رسانه، سینما، دانشگاه و صنعت فرهنگ ببندازیم؛ جایی که گاه یک قرارداد، یک جشنواره، یک پورسیه، یک مصاحبه یا حتی یک کارگاه آموزشی می‌تواند به حلقه‌ای از زنجیره‌ای بزرگ‌تر تبدیل شود که مقصد نهایی آن نه تولید فرهنگ، بلکه تغییر ذائقه، تغییر روایت و در نهایت تغییر محاسبات یک جامعه است.

از همین منظر، ورود مجلس به مسئله نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای را باید اتفاقی مثبت دانست؛ اتفاقی که نشان می‌دهد بالاخره بخشی از ساختار قانونگذاری کشور متوجه شده است که میدان فرهنگ، برخلاف تصور برخی مدیران، حیاط خلوت بی‌خطر بیگانگان نیست. در مواد فرهنگی و رسانه‌ای، طرح صراحتاً به سراغ رسانه‌های خارجی، ارسال محتوا برای رسانه‌های برون‌مرزی، همکاری‌های علمی و آموزشی و همچنین سینما، سریال، مستند، تئاتر، موسیقی و کتاب رفته شده است. براساس ماده ۶، ارتباط رسانه‌ای با رسانه‌های معاند و رسانه‌هایی که از سوی آمریکا یا رژیم صهیونیستی تأمین مالی می‌شوند ممنوع شده و برای مصاحبه یا گفت‌وگو با سایر رسانه‌های خارجی نیز اطلاع‌رسانی در سامانه وزارت اطلاعات پیش‌بینی شده است. تخلف از این ماده می‌تواند به حبس درجه شش منجر شود و برای کارکنان دستگاه‌های حاکمیتی، علاوه بر حبس، انفصال دو تا پنج ساله از خدمات حکومتی نیز در نظر گرفته شده است.

ماده ۷ نیز ارسال فیلم، عکس، صوت و هرگونه داده به رسانه‌های غیرایرانی یا اشخاصی که خارج از کشور فعالیت رسانه‌ای دارند را مشمول مجازات دانسته و در شرایطی همچون همکاری قراردادی، قصد مقابله با امنیت کشور یا انجام این اقدامات در شرایط بحرانی، مجازات را تشدید می‌کند.

اما شاید مهم‌ترین بخش فرهنگی طرح، ماده ۱۴ باشد؛ جایی که پای سینما، سریال، مستند، تئاتر، موسیقی و کتاب به میان آمده است. اگر تولید یک اثر تحت هدایت یا راهبری سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه قرار

یادداشت

وقتی مافیای پخش واکران سینمای ایران راگروگان می‌گیرد

مسعود حنیفی
روزنامه‌نگار

حسین دارابی، کارگردان سینما، چندی پیش در گفت‌وگویی صریح اعلام کرد که «دلم از پخش واکران سینمای ایران خون است». این جمله، هرچند کوتاه، پرده از دردی کهنه برمی‌دارد؛ دردی که ریشه‌اش تنها در ضعف تبلیغات نیست، بلکه به ساختاری قدرتمند و انحصارگر بازمی‌گردد که سال‌هاست نبض اکران را در دست دارد و آن چیزی جز مافیای پخش نیست. واقعیت این است که چرخه اکران در سینمای ایران، براساس تنوع ژانرو بر مبنای عدالت فرهنگی به حرکت در نمی‌آید و این تنها منافع اقتصادی چند پخش‌کننده معدود و انگشت‌شمار است که قاعده بازی را مشخص می‌کند.

این شرکت‌ها تصمیم می‌گیرند چه فیلمی روی پرده برود، چند سانس بگیرد، در کدام سینماها نمایش داده شود و چه زمانی از چرخه خارج شود. در چنین ساختاری، فیلمی که تضمین فروش را در پی نداشته باشد، حتی اگر شاهکار باشد، یا اصلاً اکران نمی‌شود یا در سالن‌های کم‌مخاطب و سانس‌های مرده دفن می‌گردد. نتیجه این مهندسی، تسلط مطلق کمدی‌های سطحی و معدودی فیلم‌های اجتماعی پرنوگرافی فقر بر پرده هاست. اغلب گفته می‌شود مردم این فیلم‌ها را می‌خواهند، اما این استدلال، نیمی از واقعیت را در درون خودش پنهان می‌کند.

وقتی مخاطب ایرانی در طول سال، میان ده‌ها کمدی مشابه و چند اثر اجتماعی بر ساخت‌شده و کلیشه‌ای حق انتخاب دارد و فیلم‌های تاریخی، فانتزی، انیمیشن سینمایی یا درام‌های متفاوت اصلاً فرصت دیده شدن پیدا نمی‌کنند، نمی‌توان ذائقه او را نتیجه انتخاب آزاد دانست. این چرخه، ذهنیت بیننده را از پیش شکل می‌دهد؛ مخاطب را عادت می‌دهد و سپس همان عادت را به عنوان «خواست مردم» توجیه می‌کند.

دارابی به‌درستی می‌گوید تولید فقط نیمی از مسیر است. امانیمه دوم، یعنی پخش و تبلیغات، در انحصار کسانی است که ریسک نمی‌پذیرند و ترجیح می‌دهند چرخهٔ امن و پرسود خود را تکرار کنند. فیلم‌ساز جوانی که سه سال عمرش را پای یک اثر متفاوت گذاشته، در عمل باید با شبکه‌ای رقابت کند که سالن‌ها، پلتفرم‌ها و بودجه‌های تبلیغاتی را در اختیار دارد.

تا زمانی که انحصار پخش شکسته نشود، تا وقتی نظارتی بر تنوع ژانری اکران وجود نداشته باشد و تا زمانی که فروش هفته اول تنها معیار بقای یک فیلم روی پرده باشد، سینمای ایران در همین دایره بسته تکرار درجا خواهد زد. فریاد دارابی، فریاد یک نفر نیست؛ درد مشترک ده‌ها فیلم‌سازی است که آثارشان زیر چرخ دنده این مافیای خاموش له می‌شود.



در نشستی خبری در مجموعهٔ «مهوا»، مهدی جعفری جوزانی، مدیرعامل این مجموعه، به پرسش‌های خبرنگاران دربارهٔ مدل مالی، برنامه‌های رسانه‌ای و دستاوردهای بین‌المللی پاسخ داد و در پایان از حاضران تجلیل کرد. جوزانی با تأکید بر اینکه منابع مالی مهوا از محل سرمایه‌گذاری و فروش محصولات تأمین می‌شود،

انیمیشن از حاشیه به اصل می‌آید